

شناسنامه

...و ستار های متولد شد

زمانی که در دقایق ابتدایی دیدار تیم‌های ایران و قزاقستان در چارچوب بازی‌های آسیایی بانکوک یک جوان جوای نام ایرانی با ضربه‌ای استادانه توپ را به قطر دروازه حریف فرستاد، تلویزیون تایلند نام «وحید هاشمیان» را روی تصویر به نمایش در آورد تا زنده‌نخستین گل ایران در این رقابت‌ها را نشان دهد. همانجا بود که بسیاری از مردم با نام او به عنوان یک مهاجم آشنا شدند.

وحید مثل بسیاری دیگر از فوتبالیست‌های تهرانی بازی خود را از محله‌های جنوب شهر آغاز کرد، او متولد سی‌ام تیر سال ۱۳۵۵ (بیست‌ویکم ماه جولای سال ۱۹۷۶) تهران است که تحصیلات خود را با اخذ مدرک دیپلم تجربی به پایان برد. وی در سال ۱۳۷۳ به همراه تیم جوانان فتح تهران از دسته دوم به دسته اول صعود کرد و یک سال بعد به همراه این تیم عنوان سوم جوانان باشگاه‌های تهران را به‌دست آورد.

در سال ۱۳۷۵، هاشمیان به همراه تیم بزرگسالان فتح نایب قهرمان باشگاه‌های تهران شد و پس از آن به تیم فوتبال پاس که از تیم‌های صاحب‌نام ایران است، پیوست.

وی در سال ۱۳۷۷ با سیزپوشان پاس به عنوان نایب قهرمانی لیگ کشور دست یافت و از همین تیم نیز در جمع ملی‌پوشان کشورمان حاضر شد و توانست مدال طلای بازی‌های آسیایی بانکوک را بر گردن بیاویزد. مسوولان وقت پاس تماس حاصل کنند. گفت‌وگوها بین مقامات هامبورگ و پاس نتیجه مثبت داد و هاشمیان به‌عنوان پنجمین بازیکن ایرانی به بوندس لیگا راه یافت.

هاشمیان در فصل نخست حضورش در هامبورگ فرصت چندانی برای عرض اندام نیافت، اما در همان دقایقی که به میدان رفت موفق شد یک گل برابر تراوژان اسپور ترکیه در رقابت‌های مقدماتی جام باشگاه‌های اروپا به ثمر برساند.

وحید در فصل ۲۰۰۰–۱۹۹۹ به همراه هامبورگ عنوان سوم بوندس لیگا را به دست آورد. او به همراه تیم ملی کشورمان در سال ۲۰۰۰ نیز موفق شد قهرمانی مسابقات غرب آسیا را در اردن به دست آورد. اما جو حاکم بر اردوی تیم ملی و همچنین اختلاف با فدراسیون فوتبال وقت باعث شد وحید به مدت سه سال و نیم از تیم ملی فاصله بگیرد.

اوج هنر نمایشی هلی کوپتر به فصل ۲۰۰۴–۲۰۰۳ بازی می‌گردد که توانست با زدن ۱۶ گل رکورد خوبی را از خود بر جای بگذارد. بوخوم به لطف گل‌های او توانست به رقابت‌های جام پو فارا راه یابد.

هاشمیان فصل ۲۰۰۵–۲۰۰۴ را در بایرن مونیخ سپری کرد و در نهایت به همراه سرخ‌پوشان باواریایی به مقام قهرمانی بوندس لیگا و لیگاپو کال رسید.

وحید هاشمیان از بازی‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۰۲ تا مقدماتی جام جهانی از حضور در تیم ملی ایران کناره گیری کرد، اما در بازگشت مجدد به تیم ملی نیز بسیار خوش درخشید و با گل‌های حساسش مقابل قطر و ژاپن راه صعود ایران به رقابت‌های جام جهانی ۲۰۰۶ را هموار کرد.

در ادامه یک مصدومیت اجازه هنرمانیی را از وحید گرفت و پس از یک دوره بسیار سخت، ستاره فوتبال ایران سر از تیم فوتبال بوخوم در دسته دوم بوندس لیگا در آورد.

او حتی در رقابت‌های مقدماتی جام ملت‌های آسیا نیز با زدن یک گل حساس به کره جنوبی روحیه فوق‌العاده به ایران پس از نتیجه ناامیدکننده مساوی مقابل سوریه در تهران داد.

هاشمیان تنها به بازی در فوتبال بسنده نکرده و همواره به دنبال افزودن به دانش خود در حرفه‌اش است. وی با شرکت در کلاس‌های مربیگری موفق به دریافت مدرک درجه «بی» یوفا شد.

باشگاه‌ها

فتح تهران (از سال ۱۳۷۷ تا سال ۱۳۷۵)

پاس تهران (از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۷۸)

هامبورگ (از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۰ – ۲ فصل)

بوخوم (از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۳ – ۳ فصل)

بایرن مونیخ (از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۸۴ – یک فصل)

هانوفر (از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۷ – ۳ فصل)

بوخوم (از سال ۱۳۸۷ تا کنون – ۲ فصل)

افتخارات

تعداد بازی‌های ملی: ۵۲

گل‌های ملی: ۱۴

نایب قهرمانی آموزشگاه‌های تهران در مقطع دبیرستان سال ۱۳۳۳

صعود از دسته دوم جوانان تهران به دسته اول با تیم فتح سال ۱۳۳۳

مقام سوم جوانان تهران با تیم فتح سال ۱۳۷۴

نایب قهرمان باشگاهی تهران با بزرگسالان فتح سال ۱۳۷۵

نایب قهرمان لیگ آزادگان با تیم پاس تهران سال ۱۳۷۷

قهرمانی بازی‌های آسیا بانکوک ۱۹۹۸

مقام سوم بوندس لیگا با تیم هامبورگ سال ۲۰۰۰–۱۹۹۹

قهرمانی بازی‌های غرب آسیا «جام ملک حسین اردن» سال ۲۰۰۰

صعود از دسته دوم لیگ آلمان به دسته اول با تیم بوخوم سال ۲۰۰۱–۲۰۰۰

صعود به جام یوفا کاپ با تیم بوخوم سال ۲۰۰۴–۲۰۰۳

قهرمانی باشگاه‌های آلمان با تیم بایرن مونیخ سال ۲۰۰۵–۲۰۰۴

قهرمانی لیگا پو کال با بایرن مونیخ سال ۲۰۰۵–۲۰۰۴

صعود به جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان

ورزش



عکس: آندریاس رهبر

وحید هاشمیان باز گشته به ایران بعد از ۱۰ سال:

داشتند تمام کاسه کوزه‌ها را سر من می‌شکستند

حمید فرد اهانی‌راد

روان شناسانه می‌خواندم و دوست داشتم روی رفتار و شخصیت کار کنم. از وقتی دوباره به ایران برگشته‌ام، به‌خاطر اینکه دوستان واقوام زیادی این جادارم، کمتر وقت مطالعه دارم چون دیگر تنها نیستم و کلی آدم دوروبرم است. این را هم بگویم که در کل هیچ‌جای دنیا، ایران خودمان نمی‌شود.

سخت عادت می‌کنم، سخت ترد می‌کنم

دلایل زیادی باعث شد دوباره به ایران برگردم، مثلاً اینکه فصل قبل اگر بوخوم (آخرین باشگاه آلمانی که وحید هاشمیان در آن بازی کرد) می‌توانست از ۱۳ بازی باقی‌مانده‌اش در بوندس لیگا، حتی یکی از آنها را هم ببرد، سقوط نمی‌کرد اما متأسفانه نتوانستیم حتی همان یک بازی را هم ببریم و به دسته دوم سقوط کردیم. از آنجا که از هیچ تیم دسته اولی آلمان پیشنهاد بازی نداشتم و فقط چند تیم دسته دومی آلمان بودند که تمایل داشتند مرا به خدمت بگیرند، پیش خودم فکر کردم،

با وجود ۳۴ سال سن، نه دیگر آن بازیکنی هستم که انگیزه حضور در تیم‌های دسته دومی و زندگی در اردوهای آمادگی بلندمدت را داشته باشم و نه از نظر مالی برایم به‌صرفه است؛ به همین دلیل تصمیم گرفتم دوباره به ایران برگردم.

باید پولم حلال باشد

وقتی به ایران آمدم، پیشنهادهای مختلفی از چند تیم به من شد که یکی از آنها همین پرسپولیس بود، البته بار اول پیشنهادشان چندان جدی نبود از طرفی دوست نداشتم دوباره به‌خاطر فوتبال دوری از خانواده‌ام را تجربه کنم و به تیم‌های شهرستانی بروم، به‌همین دلیل چهار پنج ماه بدون تیم بودم، تا اینکه با باشگاه پرسپولیس که بسیار با سابقه و پر طرفدار است به توافق رسیدم و مسلمانا پولی نیز بابت قرارداد دریافت کردم که برای حلال بودن آن باید از جان‌ما به بگیرم.

هر ۱۰۰ گرم اضافه وزن = ۵۰ پورو چربی‌ه!

بسیار سفت و سخت تمرین بدنسازی و آمادگی جسمانی‌ام را پیگیری می‌کنم، به طوری که خودتان هم می‌بینید، نسبت به زمانی که در آلمان بازی می‌کردم، حتی یک کیلوگرم هم اضافه وزن پیدا نکردم. نکته جالبی که باید به آن اشاره کنم، این است که وقتی تیم‌های آلمانی از بازیکنان شان تست می‌گرفتند و موقع وزن‌کشی می‌رسید اگر یک بازیکن ابتدای فصل مثلاً وزنش ۷۰ کیلوگرم بود اما انتهای فصل، شده بود ۷۱ کیلو و ۱۰۰ گرم، به ازای هر ۱۰۰ گرم، ۵۰ پورو از قراردادش کاسته می‌شدودر صورتی که بیشتر از این مقدار اضافه وزن پیدا می‌کرد، جریمه‌اش به‌صورت تصاعدی حساب می‌شد! از نظر تغذیه و رژیم غذایی، همه بازیکنان تحت نظارت پزشک و مربیان تیم بودند. در کل، آلمانی‌ها در مورد مسایل تغذیه‌ای بسیار سخت‌گیر بودند. رعایت

این سخت‌گیری‌ها برای آدمی مثل من که در خانواده‌ای بزرگ شدم که همگی مان عاشق شیرینی و شکلات هستیم، مشکل بود اما به‌خاطر شرایط حرفه‌ای، مجبور بودم و هشتم همیشه رژیم غذایی‌ام را رعایت کنم. هنگام غذا خوردن نیز به‌ندرت اتفاق می‌افتد برج یا نان زیاد مصرف کنم بلکه ترجیح می‌دهم، با وعده‌های کم‌حجم، نهایت انرژی را جذب بدنم کنم. از ترس چاق شدن هم هرگز سراغ هله‌هله‌های امروزی نمی‌روم!

کاسه و کوزه‌ها را سر من می‌شکستند!

در برهه‌ای از زمان که در آلمان بازی می‌کردم، وقتی شرایط فوتبال کشور و تیم ملی‌مان را می‌دیدم، تصمیم گرفتم دیگر برای تیم ملی بازی نکنم زیرا که واقعا شرایط نامساعدی داشت. از طرفی هر بار ما خارج از کشور بازی می‌کردیم برای حضور در اردوی تیم ملی به ایران می‌آمدیم؛ جایگاهی که با سختی در باشگاه‌مان به‌دست آورده بودیم را دوباره از دست می‌دادیم و باید به گذراندن یک دوره نیمکت‌نشینی، دوباره تلاش می‌کردیم به ترکیب اصلی راه پیدا کنیم (مطمئن باشید این حرف من را مهدی مهدوی کیا و افراد دیگری که خارج از ایران بازی کرده‌اند هم صددرصد تایید می‌کنند). بعد از این تصمیم بود که فشار رسانه‌ها و افکار عمومی زیاد شد و در اغلب برنامه‌های تلویزیونی یاروز نامه‌ها می‌دیدم از من به‌عنوان کسی یاد می‌کنند که چون به خارج از کشور رفته‌ام دیگر وطن و هوطنانم را فراموش کرده‌ام و اصلاً دارم رفته از کجا به کجا رسیدهام و خودم را گم کرده‌ام در صورتی که اصلاً این‌گونه نبود. به‌همین دلیل هنگامی که تیم ملی درگیر رقابت‌های انتخابی جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان بود و باید دوبازی سخت با اردن و اسارات در خانه‌شان انجام می‌داد برای صعود به هر شش امتیاز این دو بازی نیاز داشت، وقتی دیدم تقریباً تمام کاسه و کوزه‌ها دارم سر من شکسته می‌شود و در صورتی که تیم ملی به جام جهانی صعود نکند، نوک پیکان انتقادها به سمت من نشانه می‌رود، تصمیم گرفتم به تیم ملی کشورم برگردم و خوشبختانه هم دو گل به امارات زدم و یک پاس گل هم مقابل اردن دادم تا دوباره بتوانیم به جام جهانی صعود کنیم. جالب اینکه تمام اتفاق‌های این دوبازی را من، مهدوی کیا و علی کریمی رقم زدیم!

ما سه نفر از قبل هماهنگ نکرده بودیم

اینکه خیلی‌ها می‌گویند من، مهدی مهدوی کیا و علی کریمی بعد از رقابت‌های انتخابی جام جهانی ۲۰۱۰ با مشورت یکدیگر تصمیم گرفتیم از تیم ملی خداحافظی کنیم و از قبل با هم هماهنگ کرده بودیم را به‌هیچ عنوان قبول ندارم. این درست که ما سه نفر خیلی با هم دوستیم و در اغلب بازی‌هایی که با هم

حرف‌های جالب

مرگ در یک قدمی‌ام بود

● زمانی که در آلمان بودم، بارها بر اینم اتفاق افتاد که به مساله مرگ فکر کنم تا اینکه همین چند وقت پیش، مادرم عموش را به شما داد و فوت کرد. درست زمانی که داشتند مادرم را در قبر می‌گذاشتند، واقعا مرگ را در یک‌قدمی خودم می‌دیدم و احساس می‌کردم انگار دارند، مرا درون قبری می‌گذارند. در هر صورت هیچ‌وقت از مردن نمی‌ترسم و تنها از رزویم این است که وقتی مردم، بگویند خدا بیامرز دش و با عزت بمیرم.

علی دایی

● سال‌ها در کنار علی دایی، زوج خط حمله تیم ملی را تشکیل می‌دادیم و بارها با هم بازی کرده‌ایم اما امروز علی دایی مربی من است و باید مثل همه بازیکنان حرفه‌ای دنیا، تمام حرف‌ها و تذکراتش را گوش دهم و به آنها عمل کنم. علی دایی انسان بسیار بزرگی است و افتخارات زیادی را برای ایران کسب کرده‌و همه می‌دانند با چه زحمت و سختی‌هایی به جایگاه امروزی‌اش رسیده است.

بهترین روزهای آلمانی‌من

● بهترین دوران فوتبال من در آلمان، برمی‌گردد به زمانی که در باشگاه بوخوم آلمان، زیر نظر پیتر نوی‌رور بازی می‌کردم. این مربی خیلی به من اعتقاد داشت و همیشه می‌گفت وحید باید ۹۰ دقیقه در زمین بازی کند و مطمئنم گل می‌زند. طی مدتی که او مربی تیم ما بود، ۲۸ گل برای بوخوم زدم اما به‌خاطر اختلافی که با مدیران باشگاه پیدا کرد از بوخوم جدا شد و چند مربی بعد از او به تیم ما آمدند که هر کدام سلیقه خاص خودشان را داشتند، به‌همین دلیل یکی دوست داشت برایش بازی کنم و دیگری نه!

وقتی بایرن و سوسه‌ام کرد

● خاطرم هست زمانی که در هانوفر بازی می‌کردم، خیلی‌ا جراید و رسانه‌های آلمان، اعتقادی به تیم ما نداشتند و همواره می‌گفتند ما به همه رقیبان مان می‌بازیم! اما ما تمام رقیبان دوروبری مان در جدول را شکست دادیم و بعد از یکی از بازی‌ها بود که خبرنگاری سمت من آمد و من در مصاحبه‌ام گفتم: «ما دیگر کوچک نیستیم.» فردای همان روز، این حرف من، تیر آن روزنامه شده بود و خودم از دیدن آن لذت بردم. در واقع، این بهترین تیتری است که تا به حال در رابطه با خودم خوانده‌ام. در آلمان به‌خاطر گل‌های زیادی که با سر می‌زدم به من لقب هلی‌کوپتر داده بودند و همیشه به‌خاطر گل‌هایی که به تیم دور تموند می‌زدم به من لقب گر به سیاه دور تموند داده بودند. البته دور تموند را به دلیل هواداران و نظمی که داشت خیلی دوست داشتم و زمانی هم که می‌خواستیم به بایرن مونیخ بروم از این تیم هم پیشنهاد داشتم اما وقتی باشگاهی مانند بایرن مونیخ به یک بازیکن پیشنهاد عقد قرض‌ار داد می‌دهد، بعید است کسی بتواند به‌راحتی از آن بگذرد!

از پرایدا تا آئودی ۲۰۱۱

● زمانی که جوان بودم و تازه داشتم در فوتبال جا می‌افتادم و شناخته می‌شدم، نخستین ماشینم را خریدم که پراید بود. بعد از آن هم که به آلمان رفتم یک دفعه سوار بنز و بی‌ام‌و و آئودی شدم. وقتی در بایرن مونیخ بازی می‌کردم چون باشگاه با کمپانی آئودی قرارداد داشت، همه بازیکنان و کادرفنی بایرن



باید از محصولات این کمپانی استفاده می‌کردند. در کل زیاد اهل ماشین‌ و ماشین‌بازی نیستم اما از وقتی سوار آئودی شدم، دیگر نمی‌توانم حتی ماشین دیگری را امتحان کنم، چه برسد به اینکه بخرم! در حال حاضر هم یک آئودی ۲۰۱۱ سفارش داده‌ام که به‌خاطر محدودیت‌های موجود در ایران، قرار است آن را به آلمان یا دوبی انتقال دهند و قصد ندارم در ایران از آن استفاده کنم.

الان باید پروفسور بودم!

● خیلی‌ها می‌گویند فوتبالیست‌ها، آدم‌های بی‌سوادی هستند! اما اگر من به جای این ۱۸–۱۷ سال تمرین و فوتبال بازی کردن، دنبال درس خواندن می‌رفتم، الان پروفیسور شده بودم! این طور نیست؟ به‌نظر من کسی باید دنبال این چیزی که دوست دارد، برود و به موفقیت برسد، اصلا هر کسی را برای کاری ساخته‌اند، یکی را برای دکتر شدن، یکی را برای ورزشکار شدن و… اگر همه می‌خواستیم دکتر و مهندس شویم بقیه کارها را کی می‌کرد؟!